

## هو العزيز

لم یزل نفحات قدسی از رضوان عنایت الهی در وزیدن بوده و لایزال روایح عزّ معنوی از یمین عرش ربّانی در هبوب خواهد بود  
سحاب جود و کرم آتی از ابلاغ فیوضات منیعه ساکن نگشت و غمام فضل و رحمت آتی از انزال امطار فضلیّه نیاسود بحمد  
اللّه شمس عنایت مشرقست و بدر مکرمت از افق عزّت طالع ولکن نفوس مشغوله و نقوش محدوده از این رحمت اصلیّه و  
نعمت سرمدیّه ممنوع بوده و بحجابات وهمیّه و سبحات ظنّیّه محتجب و محروم خواهند بود

معلوم آن جناب بوده که مقصود از آفرینش عرفان حقّ و لقای او بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیّه و  
صحف متقنّه ربّانیّه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصود اعلی مذکور و واضحست و هر نفسی که بآن صبح هدایت و  
فجر احدیّت فائز شد بمقام قرب و وصل که اصل جنّت و اعلی الجنانست فائز گردید و بمقام قاب و قوسین که وراى سدره  
منتهی است وارد شد و الا در امکانه بعد که اصل نار و حقیقت نفی است ساکن بوده و خواهد بود اگرچه در ظاهر بر اکراس  
رفیعه و اعراض منیعه جالس باشد

بلی آن سماء حقیقت قادر و مقتدر است که جمیع ناس را از شمال بعد و هوی یمین قرب و لقا رساند لو شاء اللّه  
لیکون النّاس امّة واحدة ولکن مقصود صعود انفس طیّبه و جواهر مجرّده است که بفطرت اصلیّه خود بشاطی بحر اعظم وارد  
شوند تا طالبان جمال ذو الجلال از عاکفان امکانه ضلال و اضلال از یکدیگر مفصول و ممتاز شوند کذلک قدرّ الأمر من قلم  
عزّ منیر انشاء اللّه امیدواریم که آن جناب خود را از صهبای رحمت الهی منع نفرمایند و نظر پاک را باسباب فانیه نیالایند تا از  
سراب فانی ببحر باقی واصل شوند

و همچنین سبب عدم ظهور مظاهر عدل و مطالع فضل باسباب قدرت ظاهریّه و غلبه ملکّیّه همین شئونات فصل و تمیز  
بوده چه اگر آن جوهر قدم علی ما کان علیه ظاهر شود و تجلّی فرماید احدی را مجال انکار و اعراض نماند بلکه جمیع  
موجودات از مشاهده انوار او منصعق بلکه فانی محض شوند دیگر در این مقام مقبل الی اللّه از معرض باللّه منفصل نگردد  
چنانچه در جمیع مظاهر قبل این مطلب وضوح یافته و بسمع عالی رسیده اینست که مشرکین در هر ظهور بدیع و  
تجلّی منبع چون آن جمال لایزال و طلعت بیمثال را در لباس ظاهر ملکّیّه مثل سایر ناس مشاهده مینمودند بدینجهت محتجب  
گشتند و غفلت نموده بآن سدره قرب تقرّب نمیجستند بلکه در صدد دفع و قلع و قمع مقبلین الی اللّه برآمده

چنانچه در این کور ملاحظه شد که این همج رعاع گمان نموده اند که بقتل و غارت و نفی احبّای الهی از بلاد توانند  
سراج قدرت ربّانی را بیفوسزند و شمس صمدانی را از نور بازدارند غافل از اینکه جمیع این بلایا بمنزله دهن است برای اشتعال  
این مصباح کذلک بیدل اللّه ما یشاء و انه علی کلّ شیء قدير چنانچه از هجرت این مهاجران باین سمت اشتهار و علوّ این  
امر جمیع امکانه ارض را احاطه نموده چنانچه جمیع اهل این اطراف مطلع شده اند و این نصرت را سلطان احدیّه بید خود  
اعدا فرموده من دون آنکه احدی مطلع شود و یا شاعر باشد اینست معنی آن شعر پارسی که میگوید تو گرو بردی اگر جفت و  
اگر طاق آید

در هر حال سلطنت و قدرت و غلبه سلطان حقیقی را ملاحظه فرما و گوش را از کلمات مظاهر نفی و مطالع قهر  
پاک و مقدّس فرمائید که عنقریب حقّ را محیط بر جمیع و غالب بر کل خواهید دید و دون آن را مفقود و لاشیء محض  
ملاحظه خواهید فرمود

اگرچه بحمد اللّه حقّ و مظاهر او همیشه در علوّ ارتفاع و سمو امتناع خود بوده بلکه علوّ و سمو بقول او خلق شده

لو اتمم بیصر هذا الغلام تنظرون

و دیگر آنکه این عبد همیشه در ذکر آن دوست بوده و سبقت دوستی آن جناب از نظر نرفته و انشاءالله نخواهد رفت بشرطها و شروطها و انا من شروطها و امیدواریم که این ذکر را نسیان مقطوع ننماید و این اثبات را محو از پی نیاید و امید از ربّ العزّة چنانست که در نهایت بعد صوری بمنتها قرب معنوی فائز باشی چنانچه کلّ من علی الأرض میان آن جناب و حضرت مقصود حجاب نشود زیرا که دون این قرب و بعد مذکوره قریبی عندالله مذکور است که او را شبهی و ضدّی و مثلی در عالم ملکّیه که امکانه حدود است متصوّر نه جهدی باید که بالطاف سلطان احدیّه بآن مقام درآئی تا از شجره بعد و اثمار و اوراق او بالمره پاک و مقدّس گردی و این قریبست که بعد تبدیل نشود و بدوام الله باقی خواهد بود و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم

مطلبی که این عبد لله و فی الله و بالله از آن جناب دارد اینست که جناب حاجی میرزا احمد ادخله الله فی ظلّ عنایتیته با این عبد هجرت نموده باین سفر کبری همراه بوده و منتهای زحمت بر او وارد شده باید آن جناب در امور ایشان کمال سعی و اهتمام فرمایند و دولت جناب حاجی آنچه از بقیّه تاراج مشرکین مانده همین است که در خدمت آن جناب مانده باید انشاءالله بایشان برسانید و آنچه از شما برآید در امور ایشان تعلّل نفرمائید که عندالله ضایع نخواهد شد ۱۵۲

## [یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

---

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۱ اکتبر ۲۰۲۱، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر